

ارتباط اخلاق و قانون

غالباً عادت بر این جاری شده است که برای مطالعه و بحث راجع به یک نمود یارابطه اجتماعی آنرا از سایر نمودها مجزی کرده باجنبه انتزاعی مورد بررسی قرار میدهند در حالیکه زندگی اجتماعی عبارتست از مجموع روابط اجتماعی و روابط اجتماعی بسیار است و قابل احصاء نیست. هرروز رابطه جدیدی که مخلوق احتیاج و پیشرفت جنبه‌های مختلف تمدن است پیدا میشود این روابط اجتماعی جدید که هرلحظه روبتزايد است دروضع زندگی و سایر روابط تأثیر دارد بنابراین زندگی اجتماعی که مجموعه ای از روابط است یک کلاف پیچیده و معجون درهمی است که تمام اعضاء و اجزاء آن بهم مربوط و متصل است و تغییر یکی در دیگری مؤثر خواهد بود. بنابراین برای مطالعه یک مبحث اجتماعی انتزاع آن از سایر مباحث و تجزیه آن از کادر کلی زندگی اجتماعی درست نیست بعلت اینکه حتی در حین مطالعه و بررسی باید تغییرات اجتماع و تأثیر آنرا روی مبحث مورد بررسی در نظر گرفت، اما در صورت انتزاع مطالعه ما اجباراً دور از واقعیات که مولود تغییر و تحول روابط اجتماعی است صورت میگیرد و نتیجه ای که بدست میآید یک قضاوت جامد نسبت به یک مسئله انتزاعی خواهد بود چنانکه پس از مطالعه وقتی مسئله مورد نظر را که از مجموعه خود جدا شده بود دوباره بمحل اول عودت بدهند مشاهده خواهد شد نتایج حاصله با واقعیات موجوده سازگار نیست. بنابر این مطالعه و بحث درباره هر یک از روابط اجتماعی باید در کادر زندگی اجتماعی بعمل آید و اخلاق و قانون هم که از روابط اجتماعی هستند باید همراه با سایر مسائل و در حالیکه روی هم تأثیر متقابل دارند و مجموع آنها نماینده یک تمدن یا یک رژیم اجتماعی است مورد مطالعه و بحث و انتقاد قرار بگیرند.

ساده ترین و کلی ترین تعریف اخلاق اینست که «اخلاق استعدادی است که نسبت بخوب و بد امور و اشیاء قضاوت میکند» باین ترتیب برای اخلاق هیچ بنیای علمی و دائمی متصور نیست زیرا این قضاوت که هرروز از طرف تمام افراد بشر بارها و بطور مکرر صادر میشود عبارتست از نظر و سلیقه و مشرب آنها که بهیچوجه کلیت و عمومیت ندارد. در حالیکه از یک شیئی یا عمل تعریف میکند دیگری مثلاً هم ممکن است از آن نکذیب کند مبنای قضاوت افراد ناشی از روش اخلاقی آن است و این قضاوت های متفاوت نسبت بامور و اشیاء دائماً دیده میشود. ریشه این قضاوتها و روش های اخلاقی عبارتست از عوامل مختلف که مهمترین آنها محیط تربیت، وضع اقتصادی و چگونگی طرز تفکر افراد است. افراد یک جامعه بمناسبت اینکه با کمی اختلاف همه در یک محیط نشو و نما مینمایند و از یک وضع اقتصادی بهره مند هستند وغالباً دارای

ریشه‌های فکری واحد میباشند نسبت بقضایای اجتماعی شبیه بهم قضاوت میکنند مثلاً راجع به سوقیت زن و رابطه زناشویی در میان اعراب و یاسرندان تمدن اسلامی چنین معمول است که یک زن فقط میتواند بیک مرد تعلق داشته باشد ولی درتبت یک زن میتواند بچند مرد مختلف تعلق داشته باشد و هر دوی این اجتماعات هم نسبت برسوم خود علاقمندهند در حالیکه این رسوم و طرز قضاوت آنها راجع باین سنله بکلی متضاد است . این طرز قضاوت که ناشی از اخلاقیات آنهاست اساس قوانین اجتماعی آنها را تشکیل میدهد . وظیفه زن در قبال شوهر ، حدود اختیارات مرد نسبت بز ن ، چگونگی توارث ، را بطه فرزندی و کلیه مسائل مربوط بخانواده و زناشویی تابع قوانین متفاوت است . بنابراین هر اجتماع باید باقانون خاصی که با وضع فکری و اقتصادی آن اجتماع هم آهنگی دارد اداره شود . قانون نباید رابطه جدیدی میان افراد خلق کند بلکه باید روابط موجود را اصلاح و هدایت کند . روابط موجوده را تحت نظم درآورد و باقتضای پیشرفت فکری و اقتصادی جامعه تغییر کند قوانین ظاهراً لایتغیر و دگم پس ازچندی کهنه شده وقابل اجرا نیست . دراینجا شرح یک نکته ضروریست و آن مفهوم قانون است . منظور از قانون در اجتماع آن قراری است که افراد جامعه برای منظم کردن روابط خود وضع میکنند و چون روابط افراد یک جامعه همانطور که گفته شد دائماً درتغییر است قانون هم باید اجباراً تغییر کند و احتیاجات جدید جامعه را پاسخ گوید . این قانون مولود اندیشه بشر و تابع اراده قانونگذار است و هر لحظه ممکن است تغییر کند ، کاسل بشود یا از میان برود بنابراین مبین رابطه ضروری بین دو پدیده اجتماعی نیست . اما منظور از قانون بمعنای اعم آن عبارتست از رابطه اجباری که میان دو پدیده موجود است این قوانین از نوع قوانین طبیعی هستند و هر رشته از آن قوانین یکی از علوم دقیقه را تشکیل میدهد بنابراین تفاوت یک قانون طبیعی باقانون اجتماعی اینست که قوانین طبیعی اولاً جبری و ضروری هستند ثانیاً در هر زمان و مکان اجرا میشوند . سیستم جدید قانونگذاری در ممالکی که احزاب و پیروان مکتب‌های اجتماعی قدرت دارند باین نهج است که برای وضع هر قانون از فلسفه خاصی الهام گرفته میشود . بدون اینکه وارد دکتین‌های مختلف شویم مقدماً باید گفت نسبت بچگونگی و حقیقت قوانین اجتماعی دو نظر موجود است : ۱ - افراد و مکتبهائیکه معتقدند قوانین اجتماعی هم در ردیف و از جزء قوانین طبیعی است لذا افراد بشر در خلق و تدوین آنها اثری نداشته و نخواهند داشت فقط افراد میتوانند آن قوانین را کشف کنند . طرفداران این نظر برای روابط اجتماعی قوانین لایزال و لایتغیری میشناسند که مستقل از خواست و اراده افراد موجود است و اگر بخواهیم زندگی منظم و آسوده‌ای داشته باشیم باید آن قوانین را جستجو کرد و در زندگی خود از آنها پیروی نمائیم سعی کنیم اعمال ما بآن قوانین طبیعی و لایتغیر نزدیکتر شود پیروان مشهور این سیستم عبارتند از قدریون که اراده انسان را بی ارزش دانسته و اعتقاد دارند قدرتی مافوق اراده انسان بر سر نوشت بشر و اجتماعات حکومت دارد و ماتریالیستهای تاریخی که معتقدند روابط اجتماعی تابع قوانین جبری است و از شمول قوانین ماتریالیسم دیالکتیک بر روابط اجتماعی میتوان قوانین جبری

ارتباط اخلاق و قانون

جامعه را کشف کرد. دیگر طرفداران حقوق فطری که معتقد بودند حقوق طبیعی یا نظری مجموع مقرراتی است که طبیعتاً معمول گشته و با افراد تمحیل میشود حقوقی از قبیل مساوات در برابر قانون آزادی مذهب - آزادی عقیده دائمی و عمومی هستند و در تمام زمانها قابل اجراء و در تمام اجتماعات قابل قبولند و چون اصول نامبرده از سوی طبیعت مقرر شده است عموماً صحیح و موافق با مصالح جامعه است خلاصه نظریات پیروان مکتب های حقوق فطری باین شرح است که باید برای تأمین رفاه و سعادت بشر و بهبود زندگی اجتماعی بکشف قوانین طبیعی همت گماشت و سعی کرد قوانین موضوعه منطبق با قوانین فطری جامعه باشد. این نظر در تمام شئون زندگی از جانب پیروان حقوق فطری نفوذ کرده بود چنانکه فیزیکرانتها مدعی بودند در امور اقتصادی هم اصولی دائمی و عمومی موجود است مثل آزادی کار و مبادلات که موجد نظم و هم آهنگی امور اقتصادی است و باید بکشف آنها پرداخت و از تدوین مقررات اقتصادی برای حفظ مصالح اجتماع پرهیز نمود. طرز ورود و اثبات این مسئله یعنی وجود قوانین طبیعی و لایزال برای اجتماع انسانی از مکتب های مختلف تفاوت دارد و هر کدام با منطق مخصوص با استدلال و بحث سپردارند اما نتیجه یکی است و آن اینست که قوانین اجتماعی هم مانند قوانین طبیعی تابع سلسله علل بوده و جبری و دائمی و عمومی هستند و افراد بشر نمیتوانند و نباید بوضع و ایجاد قوانین بپردازند بلکه باید بکوشند قوانین موجود در کمون خلقت و اجتماع را پیدا کرد و روابط خود را منطبق با آنها نمایند.

۲ - نظر دیگری که راجع بحقیقت و چگونگی قانون های اجتماعی بیان شده مبتنی بر تحقیقات جدید است و آنرا غیر از قوانین طبیعی و لایتنغیر تشخیص داده اند. پیشرفت تحقیقات علمی و توسعه مطالعات سوسیولوژیکی اساسی افکار مربوط بقانون دائمی و ازلی را آشکار کرد نظریات دانشمندان مختلف که در رشته های علوم اجتماعی و طبیعی اظهار شده همه حاکی از این حقیقت است که قوانین روابط اجتماعی با قوانین عالم بیجان (اپنا نیمه) از لحاظ ماهیت متفاوت است. **شمول و بسط قوانین طبیعی در زندگی اجتماعی ممکن نیست.** زیرا هر قانون متناسب یکی از علوم است قانونهای طبیعی بین روابط فنومن های طبیعی است لذا موضوع علوم طبیعی فنومن های عالم بیجان است اما موضوع علوم اجتماعی مثل اقتصاد و حقوق و غیره روابط اجتماعی و انسانی است چون موضوع این دو دسته از علوم از لحاظ ماهیت تفاوت دارد و این تفاوت یک تفاوت ترکیبی و ساختمانی نیست لذا شمول و بسط قوانین هر یک برد دیگری غیر ممکن و بیهوده است.

نتیجه مورد نظر اینست که قوانین اجتماعی یعنی ضابطه و مالاک تنظیم روابط اجتماعی دائماً در تغییر است و این قوانین طبیعی جبری و لایتنغیر و عمومی نیست. قوانین اجتماعی باید بر دو پایه شرائط زمانی و مکانی استوار شود. اگر قوانین اجتماعی با روح ملت، سازگار نباشد هرگز اجراء نمیشود. عدم اجراء قوانین یا عدم هم آهنگی آن با مبانی اخلاقی باین جهت است که غالباً عاریتی و تقلیدی هستند و برای جامعه خود اصیل نیستند قوانینی که مثلاً در یک کشور اروپائی میتواند روابط مردم را کنترل کند و حافظ نظم و موجد سعادت باشد مسلماً در کشور دیگر که خصائص روحی و نژادی فرانسویها را ندارند قابل اجرا نیست و این خاصیت یک قانون اجتماعی است که عمومیت نداشته باشد یا قانونی که در ۵۰ سال قبل

ارتباط اخلاق و قانون

در کشور فرانسه اجرا میشد امروز قطعاً اجرای آن مواجه با مشکلات و روبرو با عدم موفقیت خواهد شد یک نظر سطحی با داب اجتماعی در کشور خودمان این اصل تغییر پذیری قانون را در هر مورد چه مالی باشد چه غیرمالی چه فردی چه اجتماعی ثابت خواهد کرد زیرا مبانی آن یعنی اخلاق دائماً در تغییر است و این تغییر مبانی در جهت تکامل و بسط اصول اخلاقی است منتها این تکامل مانند جنبه عینیت است و برای هر کس قابل درک نیست. این وظیفه دانشمندان و رهبران امور اجتماع است که بمقتضای ترقی و تکامل جنبه‌های مادی و اقتصادی و ایجاد روابط جدید قوانین را کاملتر کرده و با اوضاع و احوال سازگار نمایند. **قانونی که میخواهیم در کشور ایران محری گردد باید با توجه بمقتضیات اقلیمی و تاریخی این سامان تدوین گردد** کشوری که از لحاظ منابع اقتصادی، جمعیت، عادات و رسوم، معتقدات مذهبی، خصائص نژادی و... دارای خصوصیات و کاراکتر ملی معینی است نمیتواند قوانین مثلاً سویس یا بلژیک را اقتباس کند زیرا قوانین اجتماعی بر خلاف قوانین طبیعی در هر زمان و مکان قابل اجرا نیست بنابراین نباید انتظار داشت قوانین کشور ما که اکثر اقتباس از ممالک خارجی است با روحیات و مبانی اخلاقی ما و زندگی اجتماعی و اقتصادی ما هم آهنگ باشد و نباید انتظار داشته باشیم این قوانین بخوبی اجرا شود و حافظ حقوق آحاد و افراد کشور گردد زیرا مردم ما و پدران نسل حاضر هرگز باین نوع اخلاق که مورد آرزوی این قوانین است خونگرفته و مبانی اخلاقی هم چیزی نیست که در مدت کمی ملت تزیق شود. تنها راه محو تعارض قانون با اخلاق تدوین قوانین صحیح و عملی برای تنظیم تمام روابط اجتماعی است. تقصیر با اخلاق نیست بلکه تقصیر با قانون است که نمیتواند خود را با اخلاق سازگار کند بنابراین برای هم آهنگی قانون با مبانی و اصول عالی اخلاقی در هر عصر باید قانون را کامل کرد باید برای ادامه زندگی و تأمین سعادت ملت ایران بنا بمقتضیات و حوائج ملی قوانین نو و عملی جایگزین قوانین عاریتی و تقلیدی گردد چنانچه گفته شد برای سعادت و رفاه جامعه باید تمام شئون زندگی هم آهنگ تغییر کند. در مملکتی که کار نیست و دسته دسته از جوانان تحصیل کرده متحیر و سرگردانند وضع قوانین کار با تقلید از کشورهای صنعتی اسباب مسخره است اگر چه وجودش بهتر از عدم باشد. حاضرم ده هانفر را نشان بدهم که برخلاف قانون کار حاضرند روزانه دوازده ساعته کار کنند و فقط چهل ریال مزد بگیرند بهمین کیفیت میتوان مواردی را نشان داد که قانون برای تشریفات است نه برای هم آهنگی با واقعیات و هدایت روابط اجتماعی همانطور که در ستور اول مقاله اشاره شد تمام عوامل اجتماع بهم پیوستگی دارند و برای سعادت مردم باید تمام شئون زندگی اجتماعی دستخوش تحول گردیده و اساس و شالوده کار که موجود تمام تناقضها و عقده‌های ناگشودنی جامعه است اصلاح شود. گو اینکه در یک مجله علمی خصوصاً کسیکه آرزو دارد مدافع حق باشد باید بتواند آزادانه بنقد مباحث پردازد تا نتیجه علمی بدست آید لیکن چون شرح بیشتر مطلب ممکن است ما را از بحث حقوقی صرف خارج کند لهذا موضوع را تمام میکنیم و امیدوارم جامعه و کلاء که منتسب بدستگاه دادگستری کشور است نقش خود را با هر وسیله که وصول بمقصود را میسر کند در حل و فصل معضلات حقوقی و تحکیم مبانی اخلاق با دخالت مؤثر در شئون اجتماعی ایفاء کند